

عشق به بهار

او کی بود
که در کوچه باغ های خیال
به سوی دشت های بیهوده گی رهسپار بود؟
چه زود بر آسفت و به زمین فرو رفت
دانه شد و در خواب عمیق زمین
جوانه زد
برگ زلالی شد و از درخت اندیشه فرو غلطید
سنگریزه بود که از سطح لیزسکوت
یاد آور خشم طوفانی زمان شد

دامنی از خار به بر داشت
نشست بر چشم رویایی اندوه
در خون نشاند مردمکان را
و در گلزار یاد گل اندوه شگفت!

وقتی آخرین امید نیز
به گلزار یاس بدل می شود
و (ولیوم) چو افیون بی مقدار
در خمیازه شب گم می شود
(لیکسو تنل) شور درونش را خاموش نمی کند
او فریاد میزند که:

(ای جانیان فشرده زنجیر حلقه ها.
دست ان پر خراش من
پر نیرو تر از خشم زمان است
و افسوس که عشق را
چو یک لحظه غفلت
نا پسندیده ترین لحظه ها دیدم)
من بسردی زمستان، گل لاله پرستیده ام
آه چه امید بیهوده ای
لاله دست چین بهار است!
زمستان آغوش تهی دارد
امید های من همیشه بر مدار هیچی چرخیده اند
و من گل امید را پرپر نموده
بر گرداب هولناک زمان میریزم
هر چند قلب پر حرارت تهی از امید ها نمی شود
میدانم کابوس های من بدل به
رویایی صبگاهی می شوند

آه چه تنها شده ام و بیهوده گی را
در آغوش میپرورم
من با قلب آتشین خود در زمستان، نشسته ام
و عشق به نو بهار دارم

ایک افسوس
که زمستان را با نو بهار هم آهنگی نیست
و به دامن من عشق به لاله خواهد پڑ مرد
لاله شاید

مشعلی امیددی بود
در سیاهی نا امیدیم
لاله از دامن من می کوچد و نو بهار از من فاصله میگیرد
من به تنهایی درون خود پناه می برم)

او کی بود؟؟؟؟
که این چنین آرام
در گور گمنامی ها فرو غلطید
او کی بود؟؟؟؟
که دل آتشین داشت ودر...-

خاکستر آرزو ها آرام نمی گرفت
می خواست با فریاد خویش، دامن سکوت بدر
لیک

همه سیاه پوشان تاریخ

فریاد او را چو اشک مذاب ساختند
که چهره اش را پر از شرار میکرد

قلب او چو مرغ آتش
پرواز به سوی بهار داشت
لیک زمستان سیاه
بر حلقه آهنین گردش (ایام) پایش را بسته بود
چرا آن نور، که پر توانست و نیرو
این نقطه فرو رفته در تاریکی زمان را
روشنایی نمی بخشد؟

او کی بود؟؟؟؟

که فریاد میزد: (ای بهار ترا می خواهم
من از زمستان بی زارم
در آغوش خویش، این یخ های منجمد زندگیم را آب کن)
و آواز او در طنین پر ابهت سکوت
خاموش می شود
شاید محبت چو انگیزه، بقایی جاویدانی اش بخشد
شاید خود انگیزه باشد، عشق را
یا شاید ستیز باشد، بسوی قله هایی برف
یا گیاهی ست که شیره آن، کام هیچ جانی را شیرین نخواهد کرد
و چو سوما در اوج قله ها خواهد خشکید.

(سوما کاویانی)